

شخصیت پردازی در رمان «قلوب لاتموت» اثر نور مؤید الجندلی

دکتر سیدحسن فاتحی، فهیمه آهانگر نژاد

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا Shfatehi43@gmail.com

دانش آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه بوعلی سینا Fahimeh.ahangarnezhad@gmail.com

چکیده

برگزیدن شخصیت یا شخصیت های مناسب، با صفات و توانایی های ویژه خود، یکی از فنون مهم و قابل دقت در داستان پردازی است. در واقع می توان گفت شخصیت های داستانی از طریق انتساب خصیصه های فردی، اجتماعی، سیاسی و ... در یک متن معرفی می شوند و در جریان کنش ها و واکنش ها، بازتاب دهنده ی افکار، آمال و ناگفته های درونی خود، خالق اثر و ویژگی های محیطی هستند. در این رمان با همه ی انواع شخصیتی از قبیل شخصیت های اصلی، فرعی، ایستا، پویا، ساده و جامع رو به رو می شویم و این گوناگونی شخصیت ها سبب جذابیت روایت این نویسنده شده است. بنابراین با توجه به اهمیت و جایگاهی که شخصیت پردازی در داستان دارد این مقاله سعی دارد شخصیت های رمان «قلوب لاتموت» اثر نویسنده معاصر سوریه، نور مؤید الجندلی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: شخصیت پردازی، انواع شخصیت، رمان، نور مؤید الجندلی.

۱- مقدمه

شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می گوید و می کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت هایی را که برای خواننده در حوزه ی داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می کنند، شخصیت پردازی می خوانند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۴) نویسنده با خلق یک شخصیت، گویی به آفرینش انسانی دست می یازد که می تواند مختارانه در ماجرای داستان حضور یابد و تأثیرگذار باشد. (مستور، ۱۳۷۹: ۳۴) در اهمیت عنصر شخصیت می گویند: انسان یا شخصیت اساس و پایه هر داستانی است؛ بدون شخصیت هیچ داستانی شکل نمی گیرد و کمتر حادثه ای به وجود می آید و در صورت به وجود آمدن هم هیچ تأثیر عاطفی ای روی خواننده نخواهد گذاشت. (عابدی، ۱۳۸۸: ۶۷)

ویرجینیا وولوف می گوید: من معتقدم سروکار همه ی رمان ها فقط با شخصیت است. (آلوت، ۱۳۸۰: ۴۵۵). تحلیل شخصیت های هر داستان یکی از راه های فهم و شناخت داستان و گفتمان حاکم بر آن است. از آنجا که شخصیت یکی از مهم ترین عناصر داستانی است، هدف این مقاله بررسی عنصر شخصیت در یکی از رمان های معاصر عرب به نام قلوب لاتموت اثر نور مؤید الجندلی است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

درباره ی شخصیت پردازی در رمان های معاصر پژوهش هایی در قالب پایان نامه و مقاله صورت گرفته است. از میان مقاله ها می توان به این دو مورد اشاره کرد: «بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت پردازی» از مصطفی گرجی و یوسف رضا حامدی، «شخصیت پردازی در رمان چراغ ها را من خاموش می کنم» از آسیه گودرزی نژاد، همچنین پایان نامه ای نیز با عنوان «شخصیت و شخصیت پردازی در آثار زویا پیرزاد، سپیده شاملو و فریبا وفی» از فاطمه خاکسار نوشته شده است. اما تاکنون پژوهشی درباره ی رمان قلوب لاتموت منتشر نشده است. از این رو ضرورت دارد این رمان به عنوان نمونه ای از رمان های اجتماعی معاصر مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲- زندگی و آثار نور مؤید الجندلی

نور مؤید الجندلی در سال ۱۹۷۸ م در شهر حمص سوریه دیده به جهان گشود. وی عضو «انجمن ادبای شام»، عضو افتخاری مؤسسه «فرهنگ و ابداع ناجی نعمان» و همچنین سردبیر مجله «رابطه رواة للأدب الإسلامي و لغة القرآن» می باشد. ایشان مقالات، خاطرات و داستان های کوتاه بسیاری در مجلات مختلف منتشر کرده است. از جمله جوایز تعلق گرفته به ایشان می توان به کسب نشان لیاقت از مؤسسه «ناجی نعمان» در سال ۲۰۰۸ م با نوشتن مجموعه داستان های «تحلیق بلاأجنحة» اشاره کرد. این رمان نویس معاصر عرب در سال ۲۰۰۹ م نیز با نگارش رمان «ذات شتاء» موفق به دریافت جایزه ی دیگری شد. اما مهمترین جایزه ای که به وی تعلق گرفته، جایزه «مؤسسه دارالفکر» در سال ۲۰۰۶ م برای



خلق اثر زیبا و ماندگار «قلوب لا تموت» می باشد. ایشان همچنین دارای آثار تربیتی و تعلیمی متعددی می باشد و کتب اسلامی بسیاری را هم به رشته ی تحریر درآورده است.

۲- تعریف رمان

ناصر ایرانی رمان را این چنین تعریف می کند: «اصطلاح رمان یک معنای عام دارد و یک معنای خاص. در معنای عام ناظر به تمام شکل های داستان منثور بلند است که بر تخیل و افسانه متکی است، قصد آن بیشتر لذت بخشیدن به خوانندگان و گاه آموزش دادن او، سابقه ی آن به یکی دو قرن پیش از میلاد مسیح می رسد، در طول عمر درازش دگرگونیهای بسیار یافته، و هم اکنون نیز انواع جدید آن به فراوانی نوشته و خوانده می شود؛ و در معنای خاص به شکلی از همان داستان منثور بلند گفته می شود که تقریباً در اوایل قرن هجدهم در اروپا پدید آمد و شخصیت ها و رویدادهایی را تصویر می کند که، اگر چه بر ساخته ی قوه تخیلند، چنان واقعی می نمایند که گویی در زندگی واقعی با آنان آشنا بوده ایم و سروکار داشته ایم». (ایرانی، ۱۳۸۰ : ۴۷) «ویلیام هزلیت^۱ (۱۸۳۰-۱۸۷۸) منتقد و مقاله نویس انگلیسی در قرن نوزدهم، رمان را چنین تعریف کرده است: رمان، داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، آزادی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحاء شالوده ی جامعه را در خود تصویر و منعکس کند.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۰۵)

نجم در تعریف رمان چنین می گوید: «رمان مجموعه ای از حوادث و رویدادهاست که نویسنده آن را روایت می کند. در واقع رمان در بردارنده یک حادثه و یا چندین حادثه متعدد، متناسب با شخصیت های انسانی مختلف می باشد.» (نجم، ۲۰۱۱ : ۹)

به طور کلی رمان دارای پیچیدگی و دشواری بیشتری نسبت به سایر انواع داستان می باشد. اما زمانی که از موقعیت ها و تجارب مختلف بشری در صحنه های مختلف صحبت می کند، پند دهنده می باشد و باعث می شود که ما از آن موقعیت ها و شرایط عاطفی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی مختلف در رمان ها درس عبرت بگیریم.

۲-۱- نگاهی به رمان در ادبیات معاصر عربی

به طور کلی عمر این نوع ادبی، بیش از دو قرن و نیم نیست و در ادبیات عربی نمونه های اولیه ی آن در دهه آخر قرن نوزدهم آفریده شد.

تاریخ رمان و داستان نویسی در ادبیات عربی معاصر به دو دوره تقسیم می شود:

- ۱- مرحله مقدماتی؛ پیش از شکل گیری داستان و رمان های ادبی که با حمله ناپلئون به مصر آغاز شد و در اوایل قرن بیستم به پایان رسید.
- ۲- مرحله ابداع؛ اوایل قرن بیستم مرحله آفرینش داستان ها و رمان های ادبی و هنری است که مطابق با معیارهای جهانی فن رمان نویسی، شروع شده است.

مرحله اول: شامل ترجمه ها و تألیفاتی است که در بر دارنده مجموعه ای از مشاهدات، توصیفات، روایات و داستان هایی است که اغلب به قصد سرگرمی مخاطب و نه خلق اثری هنری و فنی به نام داستان یا رمان به معنای امروزی تولید می شد. (قاسم، ۱۹۸۵ : ۳۶) در واقع این آثار و ترجمه ها در اصل پایه و اساس شکل گیری داستان را در زبان عربی بنیان نهاد. «حدیث عیسی بن هشام» (۱۸۹۸) اثر المویلحی، «لیالی سسطیح» از حافظ ابراهیم و ... از جمله این آثار است.

مرحله دوم: «هنر داستان نویسی به معنای ادبی و هنری آن در قرن بیستم با «الأجنحة المتكسرة» (۱۹۱۲) از جبران خلیل جبران و «زینب» (۱۹۱۴) از محمد حسین هیکل شکل گرفت. از این تاریخ به بعد آثار دیگری به این عرصه آمد و کم کم ضعف های آثار قبلی کاهش یافت. از جمله: «الرغیف» (۱۹۳۹) از یوسف العواد، «الحی اللاتینی» (۱۹۵۳) از سهیل ادریس و «عودة الطائر الی البحر» (۱۹۶۹) از حلیم برکت در لبنان و «نهم» (۱۹۳۷) از شکیب الجابری، «المصابیح الزرق» (۱۹۵۴) از حنّامینه در سوریه و «رجال فی الشمس» (۱۹۶۳) از غسان کنفانی در فلسطین و «ألیام» (۱۹۲۹) از طه حسین و «النداء المجهول» (۱۹۳۹) از محمود تیمور در مصر و غیره.» (کریمی، ۱۳۹۰ : ۲)

امینه رشید معتقد است: «داستان نویسی جدید عرب عموماً متأثر از داستان های اروپایی به ویژه داستان های فرانسوی است. صرف نظر از اینکه داستان نویسی عربی متأثر از غرب است یا میراث ادبیات قدیم عرب، هنر داستان قدمتی به اندازه انسان دارد. ساده ترین نوع داستان، امثال و حکم است.» (مینه، ۱۹۹۲ : ۳۱۱)

بنابراین به طور کلی «رمان نو عرب در دل رمان رمانتیک، واقع گرا، اگزیستانسیالیست و نیز رمان سیاسی و اجتماعی عرب رشد کرد و پس از پیدایش، به صورت رمانی متمایز و مستقل درآمد که به مبدأ خود احساس نزدیکی می کرد. به دیگر سخن رمان نو، از آن جهت که همچنان با دغدغه ی عرب ها و واقعیت زندگی معاصر دست و پنجه نرم می کرد، ادامه ی رمان سنتی به شمار می آمد؛ ولی از آن جهت که به سبب تأثیر پذیری از غرب شکل و سبکی متفاوت یافت، جدا از آن بود.» (عطیه و دیگران، ۱۹۲۳ / ۱۳۹۱ : ۱۵۸-۱۵۹)

۲-۲- خلاصه ی رمان قلوب لا تموت

^۱ - William Hazlitt

این رمان، زندگی زنی از اهالی سوریه را به تصویر می کشد که فرزندش برای ادامه تحصیل به اروپا سفر می کند و مادر را در غم و رنج و تنهایی رها می کند. اما سرنوشت پس از مدتی، زندگی این مادر را با زندگی چند دختر نوجوان گره می زند. در واقع او به نوعی مادر دینی و معنوی برای آن دختران به حساب می آید. آنها مدام با هم دیدار می کردند و از شادی ها و غم و غصه و مشکلاتشان برای این مادر معنوی می گفتند تا اینکه او تصمیم می گیرد یک صندوق به عنوان صندوق آرزوها ایجاد کند و گردنبنندی زیبا به عنوان پاداش برای برنده مسابقه تعیین کند و به آنها می گوید هر کس بهترین آرزویش را که در طول یکسال امید دستیابی به آن را دارد، بنویسد و در صندوق بیندازد. در واقع او از این طریق می خواست آن دختران را وادار کند که در زندگی‌شان هدفمند باشد و در پی اهداف و آرزوهای خود بکوشند. در نهایت داستان، آنهایی که در پی آرزوهای مادی و در واقع خواهان پول و ثروت زودگذر دنیایی بودند، شکست خوردند. اما آن کس که آرزوی برقراری صلح، آرامش و آشتی میان تمام افراد بشر را داشت به موفقیت دست پیدا کرد و برنده ی جایزه ی صندوق آرزوها شد. سرانجام پسری که برای ادامه تحصیل به سرزمین غربت سفر کرده بود، نادم و پشیمان به آغوش مادرش بازگشت و تصمیم گرفت در وطن و سرزمین خود به خدمت بپردازد و هیچگاه مادرش را رها نکند و او را تنها نگذارد.

۳- تعریف شخصیت

«در یونان کهن کلمه کاراکتر^۱ علاوه بر معنا و مفهومی که ارسطو برای تراژدی از آن استنباط کرده است، عبارت از طرح های منثوری بود از تیپ های^۲ مختلف آدم ها که در الگوی خاصی گنجانده شده بودند. این نوع نوشته از کاراکترهای توفراستوس^۳ - فیلسوف یونانی - که شاگرد ارسطو بود، سرچشمه گرفته است.» (براهنی، ۱۳۴۸: ۲۴۹-۲۵۰). در واقع شخصیت به عنوان اصلی ترین عنصر انتقال دهنده پیام، در هر داستان، طوری طراحی شده که پیام داستان به واسطه آن به مخاطب القا می شود.

۳-۱- **شخصیت از نظر لغوی:** «الشخصیة: اوصاف فردی هر کس، شخصیت، منش است. (الوسیط: ذیل شَخَص) و «شخصیت در لغت به معنی ذات خلق و خوی مخصوص شخص است.» (داد، ۱۳۷۸: ۱۷۷)

۳-۲- **شخصیت از نظر اصطلاحی:** «شخصیت در معنی عام، عبارت از مجموعه خصوصیتی است که حاصل برخورد غرایز و امیال نهفته ی انسان با دانش های اکتسابی او در زمینه های مختلف اجتماعی می باشد.» (همان)

۳-۳- تعریف شخصیت از دیدگاه داستانی

«شخصیت در یک اثر نمایشی و یا داستانی، فردی است دارای صفات اخلاقی و قراردادی که با محاوره و کنش خود توجیه می شود. زمینه رفتاری و اخلاقی شخصیت که به منظور محاوره و کنش او تدارک دیده می شود، انگیزه او را به وجود می آورد.» (آژند، ۱۳۷۵: ۳۳) همچنین درباره شخصیت گفته اند: «اشخاص ساخته شده ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و ظاهر می شوند، شخصیت می نامند. شخصیت؛ در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می گوید و می کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت هایی را که برای خواننده در حوزه ی داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می کنند، شخصیت پردازی می خوانند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۴). بنابراین به طور کلی «آدم هایی که در مکان داستان، حضور دارند، در اصطلاح ادبیات داستانی، با نام هایی چون «پرسوناژ»، «کاراکتر» و «شخصیت» از آنها یاد شده است.» (جزینی، ۱۳۸۵: ۴۵)

۴- اهمیت شخصیت در داستان

اساسی ترین عنصر هر داستان یا رمان «شخصیت» است؛ به گونه ای که گاهی ساختار اصلی یک رمان به وسیله شخصیت شکل می گیرد. همچنین نویسنده از طریق فن شخصیت پردازی، اشخاص داستان خود را به خواننده معرفی می کند. «شخصیت، محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می چرخد، و کلیه عوامل دیگر، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می کنند.» (براهنی، ۱۳۴۸: ۲۴۲) در واقع شخصیت، شالوده و زیر بنای اصلی هر داستان و رمانی را تشکیل می دهد. بنابراین تأثیر هر داستان به میزان قابل ملاحظه ای مرسوم ویژگی های شخصیت های آن است.

۵- انواع شخصیت های داستانی و تحلیل آنها در رمان «قلوب لا تموت»

۵-۱- شخصیت اصلی و فرعی

^۱ - character

^۲ - آدم هایی که ظاهر و رفتار آنها قابل پیش بینی است، تیپ هستند. محمدجواد جزینی، الفبای داستان نویسی (تهران: هزاره ققنوس، ۱۳۸۵). ص ۵۴

^۳ - Teuofrastos



شخصیت اصلی، مهم ترین شخصیت داستان است که همه حوادث داستان در جهت معرفی و مشخص کردن سرنوشت او به کار گرفته می شود. اما شخصیت های فرعی، شخصیت هایی جانبی هستند که برای برجسته کردن شخصیت های اصلی به کار می روند. «شخصیت اصلی، فردیست که در محور اصلی طرح داستان است و همه حوادث حول محور حضور او می چرخد. به جز شخصیت اصلی، همه آدم هایی که در داستان حضور دارند، شخصیت فرعی محسوب می شوند.» (جزینی، ۱۳۸۵: ۴۸) به بیانی دیگر «شخصیت اصلی، شخصیت محوری داستان است. کسی که جدال و مبارزه اش را با اشتیاق دنبال می کنیم؛ چه آدم بدی باشد و چه خوب، چه آدم محبوبی باشد و چه تنفر آور.» (پراین، ۱۳۷۶: ۲۹) اما دیگر شخصیت هایی را که واجد این خصوصیات نیستند، «شخصیت های فرعی» می نامند. در واقع «شخصیت های فرعی، شخصیت اصلی را برای رسیدن به هدفش یاری می دهند. آنان یا دوست و محرم اسرار شخصیت اصلی هستند، یا مخالف و دشمن او. شخصیت های فرعی، بهانه ای برای ارائه اطلاعات درباره داستان ها و شخصیت های اصلی به خواننده هستند. آنان داستان را پیش می برند و آن را پیچیده و جذاب می کنند. شخصیت های فرعی در حوادث گوناگون، نقش محرک را بازی می کنند.» (فورستر، ۱۳۵۲: ۸۹)

در واقع شخصیت های فرعی با حضورشان در اطراف شخصیت اصلی او را به واکنش و می دارند و با نشان دادن تأثیرشان بر شخصیت اصلی یا برعکس، نقش او را بیشتر می پروراند. (جمالی، ۱۳۸۵: ۷۹) به عنوان مثال: شخصیت «استاد عالی» در رمان «قلوب لا تموت» شخصیت اصلی و اول داستان می باشد و نویسنده می کوشد توجه مخاطب را به سوی او جلب کند. در واقع استاد عالی نقش کلیدی را در داستان بر عهده دارد و همه ی حوادث این رمان حول محور حضور او می چرخد و در سایه ی شخصیت اصلی ایشان است که شخصیت های فرعی به وجود می آیند و معنا پیدا می کنند. اما افرادی مثل: «ربیع، میاده و سهی» شخصیت های فرعی داستان حاضر هستند؛ چرا که در تبع شخصیت اصلی قرار می گیرند و به عنوان محور اصلی در مرکز داستان قرار نمی گیرند بلکه آنها بیشتر با کنش و واکنش ها و اعمال و رفتارهای خود باعث جذابیت و پیچیدگی داستان می شوند.

۵-۲- شخصیت ساده و جامع

شخصیت ساده و سطحی، شخصیتی تک بعدی است که می توان آن را در یکی دو جمله معرفی کرد. این نوع شخصیت که یکی دو خصلت بیشتر ندارد، به آسانی شناخته می شود و در ذهن خواننده باقی می ماند. «نجم، بی تا: ۱۰۳-۱۰۴) اما شخصیت جامع، یک حالت ثابت در داستان ندارد، بلکه پیوسته در تغییر و تحول به سر می برد. فورستر اشخاص داستان را به ساده و جامع تقسیم بندی می کند: «اشخاص ساده یک فکر یا وضعیت دارند، ولی شخصیت های جامع، جنبه ها، افکار و اوضاع بسیاری دارند و برای شناسایی آنان باید بیشتر اندیشید.» (کاموس، ۱۳۷۷: ۵۸) همچنین پراین شخصیت های داستان را از نظر میزان تحول پذیری به شخصیت های «سطحی» و شخصیت های «جامع» تقسیم می کند: «شخصیت سطحی، یکی دو خصلت بیشتر ندارد، یعنی شخصیت او را می توان در یک جمله خلاصه کرد. ولی شخصیت جامع، پیچیده و چند بعدی است، به طوری که باید برای تجزیه و تحلیل کامل شخصیت او، یک مقاله مطلب نوشت.» (پراین، ۱۳۷۶: ۵۰) به عنوان نمونه شخصیتی مانند: میاده، همان دختر ساده لوح و سبکسر داستان، که ربیع را در دام عشق دروغین و ساختگی خود اسیر و گرفتار کرد، شخصیتی ساده و سطحی می باشد. در واقع شخصیت وی طوری است که به سهولت بازشناخته می شود و در خلال شرایط و اوضاع گوناگون دگرگون نمی شود و همین عامل باعث می شود خواننده به سهولت این چنین شخصیتی را به یاد آورد. اما شخصیت استاد عالی، جامع است؛ چرا که دختران داستان را در زمینه های مختلف زندگی به راه دست ارشاد و راهنمایی می کند. در واقع این شخصیت جامع داستان قلوب لا تموت با تمام وجوه خود در داستان حضور می یابد و با شیوه ای متقاعد کننده، خواننده را با شگفتی رو به رو می سازد. به طور کلی شخصیت جامع دارای پیچیدگی می باشد طوری که نمی توان به سادگی اعمال و رفتار او را در طول داستان حدس زد.

۵-۳- شخصیت ایستا و پویا

شخصیتهای داستان به لحاظ حرکت، یا ایستا و ثابت اند و یا پویا و متحول. «شخصیت ایستا، شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند و یا اگر تأثیر بکند، تأثیر کمی باشد. اما شخصیت پویا، شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه ای از شخصیت او، عقاید و جهان بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصیتی او دگرگون شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۴). به عبارت دیگر، شخصیت ایستا، شخصیتی است که وقتی در داستان ظاهر می شود، در ساختار آن تغییری ایجاد نمی شود، و تغییر صرفاً در روابط او با شخصیت های دیگر به وجود می آید؛ ولی اعمال و رفتارهای او دارای سرشت و ماهیتی یکسان است. (اسماعیل، ۲۰۰۴: ۱۰۸) در واقع این شخصیت به دور از هر گونه پیچیدگی و حرکت های ناگهانی است و با وجود شخصیت ها و حوادث دیگر انتظار تغییری اساسی در دیدگاه او وجود ندارد. (عثمان، ۱۹۸۲: ۱۱۶). بنابراین «منش، طرز تفکر و ابعاد مختلف شخصیت ایستا در آغاز و پایان داستان ثابت می ماند و تحت تأثیر وقایع و شرایط قرار نمی گیرد.» (نجم، بی تا: ۱۰۳) به عنوان مثال: شخصیت مجد در داستان قلوب لا تموت، شخصیتی ایستا می باشد؛ چرا که از آغاز تا پایان داستان دارای سرشتی یکسان و هدف و مسیری



واحد می باشد. وی از همان ابتدا آرزوی برقراری صلح و آرامش میان تمام افراد بشر را داشت و در پی دستیابی به این مهم بود. اما شخصیت هایی مانند: **شروق، ساره، میس و فراس شخصیت هایی پویا** می باشند؛ زیرا مدام در تغییر و تحول به سر می برند. در واقع از ابتدا تا انتهای داستان بارها متحول می شوند این تحول و دگرگونی ممکن است در جهت متعالی کردن یا در زمینه ی تباهی پیش رود که تحول شخصیتی در شخصیت های فوق الذکر از تباهی به سمت تعالی بوده است.

۵-۴- شخصیت سیاه، سفید و خاکستری

شخصیت های داستان بالاخره یا خوب هستند و دارای صفات مثبت می باشند و یا اینکه بد هستند و در دسته آدم های پلید و منفور جای می گیرند. این احتمال هم وجود دارد که شخصیتی در برخی رویدادها چهره ای مثبت و قابل قبول از خود ارائه دهد و در بعضی دیگر از وقایع، خود را با خصایص منفی به خواننده معرفی کند. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، شخصیت ها را به سه دسته ی سیاه، سفید و خاکستری تقسیم بندی می کنند:

شخصیت های سیاه: شخصیت های پلید داستان هستند. افرادی با شخصیت های پلید و منفور و در کل منفی در این دسته جای می گیرند. این شخصیت ها عموماً در داستان نقش مخالف را بازی می کنند. معمولاً این افراد تک بعدی بوده و در تیپ سازی از آنها استفاده می شود.

شخصیت های سفید: شخصیت هایی موافق با هنجارهای اجتماع هستند و کارهایی که انجام می دهند مورد قبول و پذیرش جامعه واقع می شود و مطابق با عرف است. شخصیت هایی مانند مادران مهربان و پرستاران فداکار و... نمونه هایی از این نوع شخصیت ها هستند. شخصیت های سفید در داستان معمولاً عهده دار نقش اصلی هستند و نیز مانند شخصیت های سیاه در تیپ سازی کاربرد دارند.

شخصیت های خاکستری: شخصیت های خاکستری به مفهوم کلمه شخصیت هستند (یعنی تیپ نیستند در اغلب موارد) این شخصیت ها در موقعیت های مختلف، رفتارهای متفاوت از خود نشان می دهند. این نوع شخصیت بهتر می تواند داستان را جلو ببرد تا یک شخصیت سیاه مطلق یا سفید مطلق قابل پیش بینی. (عربی، ۱۳۹۱: ۱)

۵-۴-۱- تحلیل شخصیت های رمان قلوب لاتموت (براساس تقسیم بندی شخصیتی سفید، سیاه و خاکستری)

با توجه به تعاریف گفته شده، شخصیتی مانند **مجد، شخصیت سفید** داستان می باشد؛ چرا که او نقش یک دختر با ایمان و فداکار را به عهده دارد و آرزو می کند که صلح، آرامش و آشتی میان تمام افراد بشر برقرار شود. در واقع شخصیت او موافق با هنجارهای اجتماع و مورد پذیرش جامعه می باشد. اما دیگر شخصیت سفید داستان، **استاد عالیه** است؛ چرا که وی با سعه ی صدر به مشکلات یکایک دختران داستان رسیدگی می کند و تمام سعی خود را به کار می گیرد که به آنها کمک کند. ولی شخصیت فردی مثل **وسیم** که نقش یک عاشق و دل باخته را در داستان بازی می کند تا از این طریق توجه **شروق** را به سمت خود جلب نماید و او را فریب دهد و در دام خود، گرفتارش سازد، **شخصیت سیاه مطلق** می باشد. دیگر **شخصیت سیاه** داستان، **میاده** است که با عشق دروغین و ساختگی خود، **ربیع** همان پسر دبیرستانی و ناز پرورده ای را که پدر و مادرش به او بی توجه هستند، فریب می دهد و او را به دام اعتیاد و باند تبهکاران می کشاند. اما **شخصیت فراس** در این رمان، **شخصیتی خاکستری** می باشد؛ چرا که ابتدا با سنگ دلی، مادرش را رها می کند و به سرزمین غربت می رود اما پس از چند سال دوباره به آغوش مادر و سرزمینش باز می گردد و به شدت ابراز پشیمانی و تأسف می کند و سعی می کند گذشته ی تیره و تار و بدی هایی را که در حق اطرافیانش از جمله: مادر، پدر، فرزندان و سرزمینش مرتکب شده است، جبران نماید. دیگر **شخصیت خاکستری** داستان، شخصیت **ساره** می باشد؛ زیرا ابتدا به خاطر مال و ثروت و گردش به دور دنیا با **سامی** ازدواج می کند. سپس با سفر به اروپا و آمریکا حجابش را کنار می گذارد. اما طی مشاهده صحنه ای از یک زن آمریکایی محجبه در خیابان، که به خاطر حجابش به شدت مورد تهاجم عده ای قرار می گیرد اما با این حال، دست از حجاب و اعتقاداتش نمی کشد، به خود می آید و تصمیم می گیرد که دوباره به حجاب و دینش برگردد. بدین ترتیب، این دو شخصیت یعنی **فراس و ساره** که در یک مقطع، شخصیت سیاه مطلق و در مقطعی دیگر دارای شخصیتی سفید می باشند، در نهایت آنها در زمره ی شخصیت های خاکستری داستان قرار می گیرند و پیش بینی رفتار آنها بر خلاف شخصیت های سیاه و سفید مطلق کار سهلی نیست؛ چرا که این شخصیت ها معمولاً لایه لایه و چند بعدی هستند.

البته ناگفته نماند که شخصیت های داستان از منظری دیگر به شخصیت های قالبی، قراردادی، نوعی، تمثیلی و نمادین تقسیم می شوند که توضیح آنها در این مجال نمی گنجد.

۶- شیوه ی شخصیت پردازی در رمان قلوب لاتموت

شخصیت در اصطلاح ادبیات داستان یک سیاست است که ساخته و پرداخته ی ذهن نویسنده باشد. (نوشه، ۱۳۸۱: ۸۵۹) نویسندگان برای شخصیت پردازی سه شیوه به کار می گیرند: الف. ارائه ی صریح شخصیت ها با یاری شرح و توضیح مستقیم؛ ارائه ی شخصیت ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن؛ ج. ارائه ی درون شخصیت، بی تعبیر و تفسیر. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۹۲-۸۷)

الف) در شیوه ی اول که شیوه مستقیم نام دارد- نویسنده با شرح و تحلیل رفتار و افکار شخصیت ها، به توصیف مشخصات ظاهری و خصوصیات اخلاقی شخصیت های داستان می پردازد و آنها را به خواننده معرفی می کند. در این شیوه گاهی خود نویسنده به توضیح اعمال و رفتار شخصیت ها می پردازد و گاهی نیز از طریق یکی از شخصیت های داستان، اعمال و گفتار سایر شخصیت ها را مورد بررسی قرار می دهد. (همان، ۸۷) برای نمونه نویسنده در توصیف حالات و مشخصات ظاهری ساره می گوید: «أسقط فی ید ساره، و حدقت فی سامی و عیناها تنطقان بالخوف و الغضب معاً: او مات و مبهوت و با چشمانی خشم آلود و هراسان به سامی خیره شد.» (الجدلی، ۲۰۰۷: ۱۰۲-۱۰۱)

همچنین در معرفی میس می خوانیم: «أنا سمينهٌ قبيحةٌ.. أنا لاشيء..! من خیلی چاق و زشت هستم... من هیچی نیستم..!» (همان: ۶۷)

ب) در شیوه دوم که شیوه غیر مستقیم نامیده می شود- شخصیت ها از طریق نمایش اعمال و گفتار آنها معرفی می شوند. «هنری فیلدینگ» می گوید: « تنها راه هایی که از رهگذر آنها می توانیم درباره ی آنچه در ذهن دیگران می گذرد اطلاع حاصل کنیم، همانا گفتار و کردار خود آنان است.» (آلوت، ۱۳۸۰: ۴۷۶)، مثلاً در رمان قلوب لاتموت میس به خاطر وزن زیادش در عذاب بود و مدام دست از این سؤال بر نمی داشت «هل أبدو طبیعیة، هل شكلی جميل، ألسْتُ غريبةٌ بعض الشيء في الثوب الأسود؟! آیا من طبیعی به نظر می رسم؟ قیافه ام خوب است و در این لباس سیاه کمی عجیب به نظر نمی رسم؟!» (الجدلی، ۲۰۰۷: ۷۰) که این مسئله اعتماد به نفس و انزواطلبی و هراس میس را می رساند. به این ترتیب عدم برخورد منطقی و صریح میس با واقعیت باعث شده که او به عنوان یک شخصیت منزوی و درون گرا معرفی شود. در واقع مشخصه های شخصیتی و عمل اوست که باعث این مسئله شده است.

نویسندگان می توانند با گفت و گو، افکار و احساسات شخصیت های داستان را نشان دهند. همچنین طرز صحبت مردم منعکس کننده ی خصوصیات آن هاست. از طریق گفت و گو می توان به چگونگی رابطه ی اشخاص داستان نیز پی برد. در این رمان، نویسنده به کمک عنصر گفت و گو توانسته است روحیات و افکار شخصیت های داستان را به خوبی به خواننده بشناساند و در شخصیت پردازی از آن بهره ببرد. که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

در گفت و گوی شروق با عامر، خواننده به شخصیت عامر پی می برد و می فهمد که او مردی مکار و حيله گر است. «تهضت شروق، و قد احمرت وجنتاها خجلاً، و هی تقول:

- يا لك من مراوغ! رجاء لا تتحدث معي ثانية، فقد سمعتُ من هذه الكلمات الكثير، ولا آبه بها.. شروق در حالی که گونه هایش از خجالت سرخ شده بود، برخاست و گفت:

- تو چقدر حيله گری! لطف کن دیگر با من صحبت نکن. من از این حرف ها زیاد شنیده ام و به آنها اهمیت نمی دهم.» (همان: ۳۵)

در گفت و گوی ذیل هم، احساس حسادت فراس در مورد آن دخترانی که جای او را در قلب مادرش گرفته بودند کاملاً مشخص و نمایان است: «و هو يقول بنبرة الغيرة:

- هنيئاً لك بهن، لقد عوضك الله عني خيراً، و كما أرى قد تربعن مكاني في قلبك؛ و با صدایی که نشان از حسادت داشت گفت:

- مادر، خوش به حال تو که آنها را داری. خداوند به جای من به تو خیر و برکت داده است و آن طور که به نظر می رسد، آنها جای مرا در قلب تو گرفته اند.» (همان: ۱۳۰)

ج) در روش سوم، نویسنده با نمایش کشمکش های ذهنی و درونی شخصیت ها به شیوه ای غیر مستقیم آنها را به خواننده می شناساند و معمولاً با عباراتی نظیر «او فکر کرد» و «با خود گفت» خواننده را به درون ذهن شخصیت می کشاند. به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

« لقد فكرت في أمنيات صديقاتها فقالت في نفسها: ساره، در مورد آرزوهای دوستانش فکر کرد، سپس با خود گفت:» (همان: ۲۹)

« سيكون يوم عيد عند مجد... هكذا حدثت نفسي.. (امروز) برای مجد همچون روز عيد خواهد بود.. با خود این چنین گفتم.» (همان: ۱۰۵)

بنابراین، این طور به نظر می آید در رمان قلوب لاتموت، شخصیت پردازی به صورت ترکیبی صورت گرفته است. یعنی تلفیقی از گفت و گو و توصیف مستقیم می باشد.

نتیجه گیری

در پایان این نکته شایان ذکر است که کتاب «قلوب لاتموت» اثر رمان نویس معاصر عرب «نور مؤید الجندلی»، یک رمان آموزنده ی اجتماعی است؛ چرا که بسیار دقیق و موشکافانه و در قالب داستانی زیبا به تشریح مشکلات و گرفتاری های قشر جوان و نوجوان به خصوص دختران جامعه می پردازد؛ مشکلات و گرفتاری هایی که ممکن است به خاطر دستیابی به آرزوها و خواسته هایشان گریبانگیر آنها شود. نور مؤید الجندلی در این



رمان از عنصر تنوع شخصیتی استفاده کرده است و از این طریق توانسته است مشکلات مختلف جوامع امروزی را تحت شعاع قرار دهد و طوری حوادث داستان را واقعی جلوه داده است که خواننده با خواندن آن، واقعی و ملموس بودن حوادث آن را درک می کند. در واقع می توان گفت که نویسنده در شخصیت پردازی و نمایش شخصیت های داستان، دستی توانا داشته است به گونه ای که خواننده با خواندن داستان، خود را در متن و بطن آن، و در کنار شخصیت ها و آدم های آن می بیند.

منابع

- ۱- آژند، یعقوب. فرهنگ اصطلاحات ادبیات داستانی. ادبیات داستانی. شماره ۳۹-۴۰. صفحه ۱۳-۱۹ (۱۳۷۵).
- ۲- آلت، میریام. رمان به روایت رمان نویسان. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: نشر مرکز (۱۳۸۰).
- ۳- انوشه، حسن. دانشنامه ی ادب فارسی. (ج ۲). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱).
- ۴- ایرانی، ناصر. هنر رمان. (چ اول). تهران: نشر آبانگاه (۱۳۸۰).
- ۵- براهنی، رضا. قصه نویسی. تهران: نشر البرز (۱۳۴۸).
- ۶- پراین، لارنس. تأملی دیگر در باب داستان. مترجم محسن سلیمانی (چ ششم). تهران: مؤسسه انتشارات سوره (۱۳۷۶).
- ۷- جزینی، محمد جواد. الفبای داستان نویسی. (چ اول). تهران: انتشارات هزاره ققنوس (۱۳۸۵).
- ۸- جمالی، زهراسیری در ساختار داستان. تهران: نشر همدا (۱۳۸۵).
- ۹- الجندلی، نورمؤید. قلوب لاتموت. الطبعة الثانية. دمشق: دارالفکر (۲۰۰۷).
- ۱۰- خاکسار، فاطمه. شخصیت و شخصیت پردازی در آثار زویا پیرزاد، سپیده شاملو و فریبا وفی. پایان نامه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور (۱۳۸۸).
- ۱۱- داد، سیمافرنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی). (چ سوم). تهران: انتشارات مروارید (۱۳۷۸).
- ۱۲- عربی، میثم. مکتوب (شخصیت؛ مهم ترین عنصر داستان). وب سایت شخصی (آخرین بازنگری ۱۶ آذرماه ۱۳۹۱) <http://www.hhw.blogfa.com/page/shakhsiat.aspx>.
- ۱۳- عطیه، جورج نیکلاس و دیگران. ادبیات معاصر عربی (داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، شعر و نقد). ترجمه ی علی گنجیان خناری و عباس نوروزپورنیازی (چ اول). تهران: انتشارات سخن. (چاپ به زبان اصلی ۱۹۲۳ م) (۱۹۲۳ / ۱۳۹۱).
- ۱۴- عابدی، داریوش. پلی به سوی داستان نویسی. تهران: نشر چشمه (۱۳۸۸).
- ۱۵- عثمان، عبدالفتاح. بناء الروایة، مصر: مکتبة الشباب (۱۹۸۲).
- ۱۶- فورستر، ادوارد مورگان. جنبه های رمان. مترجم، ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات جیبی (۱۳۵۲).
- ۱۷- قاسم، سیزا. بناء الروایة. (ط ۱). بیروت: دارالتنوير (۱۹۸۵).
- ۱۸- کاموس، مهدی. کارکرد شخصیت های فرعی در جهان داستان. ادبیات داستانی. شماره ۴۸. صفحه ۵۶-۶۲. (۱۳۷۷).
- ۱۹- کریمی، شرافت و رضایی، غلامعباس. «بررسی و نقد «زینب، مناظر و أخلاق ريفية» نخستین رمان معاصر عربی». دو فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی. سال دوم / شماره اول (۱۳۹۰)، ص ۲. (۱۳۹۰).
- ۲۰- گرجی، مصطفی و حامدی، یوسف رضا. «بررسی و تحلیل رمان بیوتن با تأکید بر عنصر شخصیت و شخصیت پردازی». فصلنامه ی تخصصی پیک نور. دوره ۱. شماره ۱. تهران: دانشگاه پیام نور. صص ۱۶۱-۱۸۳. (۱۳۸۹).
- ۲۱- گودرزی نژاد، آسیه. «شخصیت پردازی در رمان چراغ ها را من خاموش می کنم». فصلنامه ی ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد خوی. سال پنجم. شماره ۱۴. صص ۱۷۲-۱۵۵. (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)
- ۲۲- مستور، مصطفی. مبانی داستان کوتاه. تهران: نشر مرکز (۱۳۷۹).
- ۲۳- میرصادقی، جمال. عناصر داستان. تهران: انتشارات سخن (۱۳۸۰).
- ۲۴- -----عناصر داستان. (چ سوم). تهران: انتشارات سخن (۱۳۷۶).
- ۲۵- -----ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان). (چ چهارم). تهران: انتشارات علمی (۱۳۸۲).
- ۲۶- مصطفی ابراهیم و دیگران. معجم الوسيط. تهران: انتشارات مرتضوی (۱۳۸۵).
- ۲۷- مینه، حنا. حوارات و احادیث. بیروت: دار الفکر العربي الجديد (۱۹۹۲).
- ۲۸- نجم، محمد یوسف. فن القصة. (الطبعة الثانية). بیروت: دارصادر للطباعة و النشر (۲۰۱۱).
- ۲۹- ----- (بی تا). فن القصة. (الطبعة السابعة). بیروت: دارالثقافة.

Characterization in the novel "Qulub La Tamut" one of the nur muayyad al-jandali

Seyed Hassan Fatehi(Ph.D)

Assistant Professor of Arabic Language and Literature at Bu-Ali Sina University

Fahimeh ahangarnezhad

Knowledge Master Translating Arabic Bu-Ali Sina University

Abstract

Choosing the right personality or personality, with its own attributes and abilities, is one of the most important and meaningful techniques in storytelling. In fact, we can say that story characters are introduced in a text by assigning individual, social, political, and ... attributes, and in the course of actions and reactions, reflecting their thoughts, aspirations and unspoken ones, the creator Effects and environmental characteristics. In this novel we face all types of personality such as main, minor, static, dynamic, simple and comprehensive characters, and this variety of characters has attracted the narrative of this writer. Therefore, due to the importance and place of personality in the story, this article tries to analyze the characters of the novel " Qulub La Tamut " by contemporary Syrian writer nur muayyad al-jandali.

Key words: Characterization, Types of Characters, novel, nur muayyad al-jandali.